

فصلنامه رهیافت‌های نوین در مطالعات اسلامی

License Number : 85625 Article Cod : SH15K282458 ISSN-P : 2676-6442

چیستی و چگونگی مداخله بشر دوستانه در منازعات و مخاصمات غیر بین المللی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۵/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۰۶/۲۹)

مهدی عیدی

پژوهشگر برگزیده و دارنده تندیس پژوهشگر برتر از موسسه قانون یار

چکیده

حقوق بین الملل بشر دوستانه مجموع قواعدی است که به دلایل بشر دوستانه هدف آن محدود نمودن اثرات برخورد های نظامی می باشد. هدف حقوق بین المللی بشردوستانه محدود کردن درد و رنج ایجاد شده توسط جنگ از طریق حمایت و کمک رسانی تا حد ممکن به قربانیان آن است. لذا، این حقوق بدون توجه به دلایل یا مشروعیت توسل به زور، ناظر بر واقعیت یک مخاصمه است و مخاصمات را تنها از بعد دغدغه های بشردوستانه تنظیم می کند. این حقوق از افرادی که در مخاصمات شرکت ندارند حمایت می کند و وسایل و روش های جنگیدن را تحدید و ممنوع می کند. پس با این وصف باید اذعان داشت حقوق بین المللی بشردوستانه بخشی از حقوق بین الملل است که تعیین کننده قواعد حاکم بر روابط بین کشورها است. حقوق بین الملل در موافقتنامه های بین دولت ها - معاهدات یا کنوانسیون ها - در قوانین عرفی که شامل مجموعه اقدامات دولت ها است که به الزام آور بودن آنها باور دارند و در اصول کلی حقوق بین الملل آمده است. موضوع حاکمیت حقوق صلح آمیز و حل و فصل منازعات غیر بین المللی یکی از مباحث و موضوعاتی است که اخیراً مورد توجه اکثر کشورها قرار گرفته است. به همین دلیل در مقاله حاضر قصد داریم به چیستی و چگونگی مداخله بشر دوستانه در منازعات و مخاصمات غیر بین المللی بپردازیم. روش تحقیق در پژوهش حاضر از نوع تحلیلی-توصیفی بوده و ابزار گردآوری اطلاعات و داده ها فیش برداری و بهره از کتب و مقالات مرتبط با موضوع پژوهش است.

واژگان کلیدی: حقوق بشردوستانه، منازعات غیر بین المللی، مخاصمات داخلی، موافقتنامه های

دولت، روابط صلح آمیز داخلی، حقوق بین الملل



بخش اول: بررسی و شناخت جنگ های داخلی و غیرین المللی

تجربه تاریخی مخصوصاً فضای حاکم بر جهان معاصر، بیانگر این است که جوامع بشری را از رویارویی با درگیری های مسلحانه گریزی نیست و وقوع چنین پدیده تلخ و شومی، واقعیت اجتناب ناپذیر دنیای امروزی است. بکارگیری واژه مخاصمه مسلحانه بر مفهوم سنتی آن یعنی جنگ ترجیح داده می شود چراکه واژه مخاصم، مفهوم و ماهیت حقوقی گسترده تری را دارا می باشد بنابراین قابل فهم و منطبق با واقعیات جهان معاصر است. هم در جوامع بین المللی و هم در جوامع داخلی روی می دهند. در عرصه بین المللی جنگ میان دولت ها اتفاق می افتد در حالی که در جوامع داخلی، جنگ در قلمرو یک دولت بوقوع می پیوندد. اولی را مخاصمات مسلحانه بین المللی و دومی را مخاصمات مسلحانه غیرین المللی می نامند. بنابراین درگیری های مسلحانه ای که در حال حاضر روی می دهند تحت عناوین مخاصمات مسلحانه بین المللی و مخاصمات مسلحانه غیر بین المللی مورد مطالعه و بررسی قرار می گیرند. حقوق بین الملل بشر دوستانه تقسیم بندی فوق را به رسمیت می شناسد و قواعد و مقررات آن بر چنین مخاصماتی حاکم است و طرفین مخاصمه ملزم به رعایت آنها می باشند. جنگ داخلی عبارتست از جنگ میان دو گروه یا بیشتر از ساکنان یک کشور چنین جنگی ممکن است برای بدست آوردن حکومت یک کشور یا تمایل گروهی از جمعیت یک کشور به انفصال و تشکیل یک کشور جدید به وقوع پیوندد این دو نوع جنگ داخلی متداول ترین هستند اما اقسام دیگری از جنگ داخلی نیز امکان حدوث دارند از آن جمله اینکه شورشیان تلاش کنند که دولت را مجبور به اعطای امتیاز نمایند مثل اعطای خودمختاری منطقه ای بدون اینکه سعی کنند حکومت را ساقط کنند یا کشور جدیدی تشکیل دهند ممکن است جنگ داخلی میان دسته جات مختلف رخ دهد در حالی که دولت بی طرف است و ناتوان (مثل جنگ داخلی لبنان ۱۹۷۵-۱۹۷۶ و جنگ داخلی رودزیا ۱۹۷۲-۱۹۷۹ زمانی که رودزیا کولونی انگلیس بود) از لحاظ استاد حقوق بشر و مقررات مربوطه می توان جنگ های داخلی را به چهار قسم تفکیک نمود. جنگ داخلی تعریف شده در پروتکل دوم الحاقی به کنوانسیونهای چهارگانه ژنو ۱۹۲۹ جنگ داخلی که به مقررات مندرج در پروتکل دوم منطبق نمی باشد مثل در زمانیکه شورشیان قسمتی از قلمرو مربوطه را در تصرف خود ندارند اما در چنین



حالتی این جنگ در شمول مقررات ماده ۳ کنوانسیونهای ۴ گانه ژنو قرار خواهد گرفت. نوع سوم جنگهای داخلی است که تبدیل به جنگ بین المللی شده و قسم چهارم جنگ های آزادیبخش مندرج در بند ۴ ماده ۱ پروتکل اول می باشد که براساس محسوب می شود.

بخش اول: بررسی و تحلیل اصل عدم مداخله و اصل عدم توسل به زور

تا پیش از تدوین منشور ملل متحد و ممنوعیت کلی کاربرد زور توسط دولتها، به استثنای دفاع در برابر حمله مسلحانه مندرج در ماده ۵۱ منشور، چگونگی توصیف و توجیه کاربرد زور موضوع مهمی نبود. مادامی که دولتها در بکارگیری زور به منظور مداخله در کشورهای دیگر به بهانه ضرورت با حمایت از خود و یا حتی در توسل به جنگ آزاد بودند، نیازی به ارائه دلیل خاص و توجیه قانونی استفاده از زور نداشتند. با تدوین منشور ملل متحد و ممنوعیت کلی استفاده از زور توسط دولتها طبق بند ۴ ماده ۲، چگونگی کاربرد زور اهمیت یافت. بند ۲ ماده ۲ از دولتهای عضو خواسته است که در روابط بین الملل خود از تهدید یا کاربرد زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت و یا از هر روشی مغایر هدفهای ملل متحد خودداری کنند، استدلال حامیان مداخله بشردوستانه در چارچوب منشور این است که کاربرد زور برای مقاصدی همچون مجازات نقض حقوق بین الملل، علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هیچ دولتی نیست و با مقاصد ملل متحد نیز مغایرت ندارد و البته مخالفان مداخله بشردوستانه در این مورد چنین پاسخ می دهند که نقض تمامیت ارضی محدود به محروم شدن یک دولت از بخشی از سرزمین خود نیست بلکه ((تمامیت ارضی)) در بند ۲ ماده ۲ منشور مفهوم ((مصونیت ارضی)) دارد. در ماده یک منشور ملل متحد ((حصول همکاری بین المللی در حل مسائل بین المللی که دارای جنبه های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی یا بشردوستی است و در پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی های اساسی برای همگان بدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان، مذهب، به عنوان یکی از اهداف مورد تاکید قرار گرفته است و یکی از وسایل نیل به چنین اهدافی همکاری بین المللی است. به رغم برخی، توسل به مداخله بشردوستانه به این اهداف مغایرتی ندارد. اگر از این نظر تبعیت کنیم باید چنین نتیجه بگیریم که حتی اگر دولتی از همکاری اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با دولت دیگر سرباز زند، آن دولت حق توسل به زور علیه او را دارد و این نتیجه گیری قطعاً اشتباه است. چرا که هدف



اصلی سازمان ملل متحد حفظ صلح و امنیت بین المللی و چنین رفتارهایی باعث نقض صلح بین المللی خواهد شد و ضمناً بند ۴ ماده ۲ صراحت دارد که هرگونه کاربرد زور ((مغایر هدف های ملل متحد)) است. به طور کلی در خصوص ممنوعیت و مشروعیت توسل به زور برای مقاصد بشردوستانه پس از تصویب منشور سه نظر وجود دارد. طبق نظر اول مداخله بشردوستانه بر اساس منشور ملل متحد مجاز شناخته شده است و طبق نظر دوم ممنوعیت توسل به زور طبق منشور یک ممنوعیت کلی است و مداخله بشردوستانه نیز نوعی توسل به زور است و براساس موازین منشور پذیرفته نیست.^۱ طبق نظر سوم مداخله بشردوستانه را فقط در چهارچوب فصل هفتم و آن هم توسط شورای امنیت می توان مجاز دانست.^۲ طبق اختیارات پیش بینی شده در فصل هفتم شورا می تواند وجود تهدید علیه صلح، نقض صلح و عمل تجاوز را احراز کرده، برای رفع این تهدیدات دست به اقدام غیر نظامی یا نظامی بزند به این ترتیب که شورای امنیت می تواند وضعیت ناشی از تخلقات مربوط به حقوق بشر در یک کشور را تهدید علیه صلح تلقی کند و برای خاتمه آن اقداماتی را که لازم تشخیص می دهد به عمل آورد. بنابراین شورای امنیت در صورتی که بر اساس ماده ۳۹ وجود خطر علیه صلح و امنیت بین المللی را تشخیص بدهد می تواند تصمیم بگیرد که بر اساس مواد ۴۲ و ۴۱ به چه اقداماتی مبادرت ورزد. در مورد دیگر مداخله بشردوستانه با اصل عدم مداخله تعارض پیدا می کند. اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت یک اصل بنیادین حقوق بین الملل است که مبنی بر حاکمیت برابری و استقلال سیاسی دولتها می باشد. اصل عدم مداخله در امور داخلی در بند ۷ ماده ۴ منشور ملل متحد چنین آمده است: ((هیچیک از مقررات مندرج در این منشور به ملل متحد اجازه نمی دهد در اموری که اساساً در صلاحیت داخلی دولتهای می باشد مداخله نماید و اعضا را نیز ملزم نمی کند که این قبیل امور را برای حل و فصل تابع مقررات این منشور قرار دهند، لیکن این اصل به عمل اقدامات قهری پیش بینی شده در فصل هفتم لطمه ایی وارد نخواهد کرد. پس از آن نیز، در قطعنامه های مختلف مجمع عمومی ملل متحد و کنفرانسهای جنبش تعهد و نیز موافقتنامه های منطقه ای متعدد بر این اصل تاکید شده است و

^۱ میرزایی ینگجه، سعید، «تحول مفهوم حاکمیت در سازمان ملل متحد» موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه،

چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۵۴

^۲ همان، ص ۱۵۵

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه تنگه کورفو و نیکاراگوئه، نفع این اصل و در جهت تقویت و استحکام آن رأی داده است. در قضیه اول، دیوان ادعای مداخله را ((جز جلوه‌ای از سیاست زور)) ندانسته و برای آن ((جایی در حقوق بین‌الملل)) قائل نیست. در مورد دوم دیوان ضمن محکوم کردن عمل آمریکا اعلام نمود که اصل عدم مداخله ((دولتها را از دخالت مستقیم یا غیر مستقیم در امور داخلی یا خارجی یک دولت دیگر منع می‌کند)).^۱ مساله مهم در این خصوص این است که صلاحیت داخلی مفهومی نسبی است و در منشور نیز معیاری در این مورد وجود ندارد و مرجعی جهت تفکیک آن از مسائل بین‌المللی تعیین نشده است. اصل عدم مداخله مبتنی بر حاکمیت کامل دولتها است که برای مدتی طولانی بر حقوق بین‌الملل مسلط بوده است اما با تحول مفهوم حاکمیت، به خاطر گسترش همکاری‌های بین‌المللی و گسترش قواعد آمره حقوق بین‌الملل، اصل عدم مداخله نیز تعدیل شده است و با قرار گرفتن موضوعاتی نظیر عدم تبعیض نژادی و عدم نسل‌کشی در زمره قواعد آمره، این قاعده یعنی اصل عدم مداخله با مشکل مواجه شده و دولتها دیگر نمی‌توانند با تکیه بر این اصل اقدام به هر کاری که می‌خواهند بکنند.

بخش دوم: نگاهی به توسعه حقوق بین‌الملل و حاکمیت دولتها

از بررسی اجمالی گوشه‌های از توسعه و تدوین حقوق بین‌الملل در دوره پس از تاسیس سازمان ملل چنین برمی‌آید که حقوق بین‌الملل در این دوره گسترش چشمگیری داشته است تعداد کثیر کنوانسیونها، پروتکلها و دیگر اسناد حقوقی که در این زمینه تهیه و تصویب و بر روابط بین دولتها حاکم گشته و تنوع موضوعاتی که راجع به آنها در روابط بین دولتها قاعده وضع شده موید این ادعاست. در این میان باید به نقش کمیسیون حقوق بین‌الملل و کمیسیون حقوق تجارت بین‌الملل که به موجب بند ۱ ماده ۱۲ منشور تاسیس شده اند اشاره نمود و همینطور دیگر ارکان کمیته‌های فرعی و اصلی مجمع عمومی از قبیل کمیسیون حقوق بشر و کمیسیون خلع سلاح و همچنین سازمانهای تخصصی ملل متحد که در چارچوب وظایف خود به توسعه و تدوین حقوق بین‌الملل

1. Akehursl, Michecil, "Humanitarian Intervention" Intervention in world politics, <http://www.icrc.org>



می پردازند.^۱ از دهه های شصت به بعد جامعه بین المللی با گذر از دیواره های حاکمیت دولتها، قواعدی ناظر بر روابط دولتها و اتباعشان که زمانی در صلاحیت داخلی دولتها قرار داشت وضع کرده است. کنوانسیونهای متعدد حمایت از حقوق بشر اعم از زنان و کارگران از این نموده اند. کنوانسیونها و پروتکلهای متعددی در زمینه حفاظت از محیط زیست تدوین و تصویب شده است. معاهدات جهان شمول منعقد در زمینه تحدید تسلیحات نیز از این نموده اند. این قبیل مقررات به منزله تدابیر اولیه جهت هماهنگ کردن قوانین داخلی دولتها با حقوق بین المللی آخرین مقاومت دیواره های حاکمیت دولتها در برابر گسترش حقوق بین الملل به شمار می آیند.^۲ بنابراین اگرچه با بررسی رویه سازمان ملل و تصمیمات متخذه این مرجع در سالهای اخیر باید اذعان داشت که مفهوم حاکمیت دولتها روز به روز در حال تحول است و از مصادیق اعمال چنین حقی روز به روز کاسته می شود ولی باید توجه داشت که تمسک به بند ۷ ماده ۲ به خصوص برای کشورهای در حال توسعه جامعه بین المللی، در مواجهه با قدرت های بزرگ و پنج عضو دائم شورای امنیت که در واقع تنظیم سیاستهای جامعه بین المللی می باشند نباید تنها راه مواجهه و به نوعی اجتناب از مداخلات غالباً نامشروع آنان در قلمرو حاکمیت این کشورها باشد و البته باید پذیرفت که علیرغم اینکه دولت کماکان به عنوان سنگ بنای نظام بین المللی حفظ خواهد شد از اختیار این دولتها در زمینه قانونگذاری در قلمرو خود کم کم کاسته شده و این اختیار به کل جامعه بین المللی محول خواهد شد و دولتها به عنوان مجریان قواعدی عمل خواهند کرد که از سوی جامعه بین المللی تهیه و تدوین خواهد شد.

بخش سوم: شورای امنیت و مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین المللی و نقض حقوق بشر

تحولات حقوق بین الملل به ویژه در نیم قرن اخیر در جهتی بوده که علاوه بر دولتها افراد انسانی نیز به تدریج به عنوان موضوع حقوق بین الملل مطرح شده اند و این موضوع تا آنجا گسترش یافته که حقوق بشر مورد حمایت جامعه بین الملل قرار گرفته است. همگام با سایر سازمانها و نهادهای

^۱ - میرزایی ینگجه، سعید، همان منبع، ص ۱۱۷ و ۶۴

^۲ آقایی، سید داوود، همان منبع، ص ۲۴۵



بین المللی و مراجع ذیصلاحی که مستقیماً متولی امور بشری هستند، شورای امنیت سازمان ملل در این زمینه واجد اهمیت فوق العاده است زیرا علاوه بر آنکه از نظر سیاسی وزنه قابل توجهی در سطح جهان محسوب می شود، می تواند با تمسک به ماده ۳۵ منشور که اعضا باید تصمیمات شورای امنیت را قبول و اجرا کنند، با اتخاذ رویه مناسب و عادلانه و نیز موضع قاطع به ارتقاء وضعیت حقوق بشر و تضمین اجرای آن در داخل مرزهای ملی کمک شایانی بنماید. در خصوص نقش شورای امنیت در حفظ صلح و امنیت بین المللی و حفظ مقررات حقوق بشر در جامعه جهانی و دامنه اختیارات این سازمان مسائل زیادی مطرح است که به برخی از آنها در مبحث ذیل اشاره می کنیم. مطابق ماده ۳۹ منشور ملل متحد، شورای امنیت وجود هر گونه تهدید و نقض صلح و عمل تجاوز را شناسایی خواهد نمود و تصمیم خواهد گرفت که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین المللی به موجب مواد ۴۱ و ۴۲ در فصل هفتم اقدام نماید. یکی از موارد اختلاف نظر این مساله است که آیا شناسایی تهدید و نقض صلح بین المللی برای شورای امنیت حق است یا تکلیف با وجود این اختلاف نظرها راجع به احراز مواد سه گانه مندرج در ماده ۳۹ منشور، این شورا در غیاب یک مرجع ذیصلاح قضایی بین المللی نه تنها خود را رکن ذیصلاح درخصوص تشخیص وجود تهدید نسبت به صلح و امنیت و وقوع تجاوز دانسته، بلکه آن را یک حق برای خود به حساب می آورد بدین معنی که در صورت وقوع تجاوز اگر شورای امنیت اقدامی نسبت به شناسایی آن نکند کسی نمی تواند متعرض شورا شود، به نحوی که شورای امنیت حتی قطعنامه ها و توصیه های مجمع عمومی را نیز ملاک عمل قرار نمی دهد در مواردی که مجمع عمومی وضعیتی را تهدید کننده صلح قلمداد کرده و از شورای امنیت خواسته است که اقدام لازم را برای اعاده صلح انجام دهد شورا موضوع را جداگانه مورد بررسی قرار داده و چنانچه خود را رأسا وجود خطر را برای صلح یا نقض قول را شناسایی کرده تدابیر مقتضی اتخاذ کرده است.^۱ در چنین شرایطی نباید انتظار داشت که تصمیمات شورای امنیت در این خصوص مبتنی بر ملاحظات عینی و بی طرفانه باشد عملکرد شورای امنیت در سالهای گذشته موید این نظر است بدین معنی که در بعضی از موارد با وجود قرائن و شرایط عینی، شورا بنابر ملاحظات سیاسی از شناسایی تهدید نسبت

^۱ - کرمی، جهانگیر، همان منبع، ص ۶-۷



به صلح یک عمل تجاوز کارانه اتناح کرده است. بررسی رویه شورای امنیت حکایت از آن دارد که این شورا هنگامی اقدام به شناسایی نقض صلح با عمل تجاوز کرده است که همه یا اکثریت اعضای آن آمادگی داشته اند تا براساس مواد ۴۱ و ۴۲ تدابیری اتخاذ کنند تا دست به اقداماتی بزنند.^۱ در فقدان هرگونه تعریف دقیق برای (تهدید و نقض صلح) و روشن نبودن حدود آن در منشور اینکه چه اعمالی تهدید و نقض صلح است کار دشواری است برخی نویسندگان علت عدم تعریف دقیق واژه های فوق را در منشور بدان دلیل می دانند که شورای امنیت این اختیار را دارد که مصداق و وضعیتهای را راساً تبیین نماید.^۲ لذا صلاحیت شورای امنیت در این گونه موارد محدود نیست و تنها معیار تشخیص این وضعیتهای اراده شورا است.^۳ در کنفرانس سانفرانسیسکو پیشنهاداتی به عمل آمد که به دیوان بین الملل دادگستری با مجمع عمومی اختیارات ویژه ای برای تفسیر منشور داده شود اما هیچکدام پذیرفته نشد در عوض آنچه که پذیرفته شد این نظر بود که هر رکن آن بخش های از منشور را که در ارتباط با وظایف خود اوست تفسیر کند.^۴ در خصوص تفسیر منشور و اجرای آن در موارد مختلف همانطور که قبلاً نیز اشاره شد اعضای سازمان مایل به استفاده از یکی از روشهای زیر بوده است تفسیر محدود و موسع استفاده از دو روش منوط است به این که منشور را قانون اساسی سازمان ملل بدانیم با یک قرارداد بین المللی. براساس تئوری قانون اساسی بودن منشور سند تاسیس یک سازمان بین المللی از لحاظ شکل، میثاقی بین المللی و از جهت محتوی، قانون اساسی است با پذیرش این تئوری طبعاً تمامی سازمان ملل مستقل از اراده دولتهای عضو فرض می شود لذا ارکان سازمان بایستی منشور را به موازات تحولات اجتماعی بین المللی و در پرتو نیازهای جدید جامعه جهانی تفسیر کند و با توجه به تکامل جامعه بین المللی و فقدان توان پاسخگویی منشور ارکان سازمان در برابر معضلات جدید منشور علاوه بر اختیارات مندرج در متن، یک سری اقتدارات ضمنی نیز به ارکان اعطا می کند تا آنها را به ایفای وظائفی که

^۱ -میرزایی، ینگجه، سعید، همان منبع، ص ۳۲

2.Neuhold Hans,peter,"Peace,threat to",Encyclopedia Of Public International Law ,voi,4,p 100

^۳ -فلسفی، هدایت الله، شورای امنیت و صلح جهانی، مجله، تحقیقات حقوقی، شماره ۸، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۹، ص

^۴ -کرمی، جهانگیر، همان منبع، ص ۸



بر عهده شان نهاده شده بنماید برخی از حقوقدانان نیز بر این اعتقادند که مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین المللی آنچنان مسئولیت خطیری است که شورای امنیت اختیار می دهد به منظور انجام این مسئولیت منشور را نادیده بگیرد و یا اینکه پا را از منشور فراتر بگذارد.^۱ آنها که منشور را محدود تفسیر می کنند آن را به مثابه یک قرارداد میان دولتها می دانند که بایستی طبق اصول شناخته شده در تفسیر معاهدات با آن برخورد شده در این دیدگاه منشور مولود دولتهاست و نمی تواند اراده آنها را نادیده بگیرد در منشور مثل متحد نیز تصمیمات شورا محدود به ((مقاصد اصول ملل متحد)) شده است و در کنفرانس سانفرانسیسکو دولتهای کوچکتر تلاش کردند که محدودیتهای بیشتری را به صلاحیتهای شورا در منشور اضافه کنند، اما قدرتهای بزرگ در برابر این اقدامات مقاومت کردند.^۲ یکی از مسائل مورد بحث صلاحیت شورا در قبال موارد نقض گسترده حقوق بشر است مخالفان صلاحیت شورا به اصول ((عدم مداخله در امور داخلی دولتها)) و ((عدم توسل به زور)) در منشور ملل متحد استناد می کند از این دیدگاه، در حقوق بین الملل هیچ قاعده کلی که مداخله برای حمایت از حقوق بشر را تجویز کند وجود ندارد.^۳ این اصول علاوه بر منشور ملل متحد در بیانیه های متعدد سازمان ملل و نیز سازمان های منطقه ای مورد تاکید قرار گرفته است و به صورت اصول آمره حقوق بین الملل در آمده اند اما کسانی که موافق وجود چنین صلاحیتی هستند ابتدا به فصل هفتم منشور ملل متحد اشاره می کنند که طبق آن شورای امنیت می تواند در مواردی که صلح و امنیت بین المللی تهدید و یا نقض می شود اقدام نماید آنها بر این عقیده اند که این تهدید ممکن است بر اثر مسایل داخلی یک دولت باشد تخلفات شدید بین المللی در جریان نزاعهای داخلی، صراحت و گسترش یک نزاع داخلی به مرزهای بین المللی همانند جریان آوارگان یا نزاعهای استعماری از جمله موارد تهدید صلح هستند.^۴ اگر چه مسائل داخلی دولتها طبق بند ۷ ماده ۲ منشور از شمول صلاحیت سازمان ملل خارج شده اند و لیکن

^۱ - شریف، مجید، بررسی دکترین نامحدود بودن صلاحیت شورای امنیت انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳، ص ۱۰۳

^۲ - کرمی، جهانگیر، همان منبع، ص ۱۰

^۳ - صفائی، حسین، مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر از دیدگاه حقوق بین الملل انتشارات دفتر خدمات

حقوقی بین الملل، شماره ۹، ص ۳۸

^۴ - کرمی، جهانگیر، همان منبع، ص ۱۵



طبق منشور این استثناء بر این اصل وجود دارد و آن تصمیماتی است که شورای امنیت در چارچوب فصل هفت اتخاذ می کند بدین ترتیب در صورتی که شورای امنیت هنگام نقض فاحش حقوق بشر تهدید صلح و امنیت بین المللی را احراز کند می تواند براساس مواد ۴۱ و ۴۲ منشور تدابیر لازم از جمله بکارگیری نیروهای مسلح اتخاذ نماید. متکی که در این رابطه وجود دارد این است که شورای امنیت ممکن است در احراز موارد تهدید صلح به وظیفه خود عمل نکنند و یا اینکه برخوردی دوگانه داشته باشد. در این زمینه می توان به حق وتو اشاره نمود. بطور کلی ((حق وتو)) با فرض اولیه تدوین کنندگان منشور ملل متحد مبنی بر تساوی خواست و اراده اعضا در تعارض است. بند ۱ ماده ۳ منشور به صراحت بیان می دارد که ((سازمان بر مبنای اصل تساوی حاکمیت کلمه اعضای آن قرارداد)) درمقدمه منشور نیز به تساوی حقوق بین ملتها اعم از کوچک و بزرگ تاکید شده لکن حق وتو با نادیده گرفتن اصل برابری همواره امکان اعمال نفوذ دائم را در برداشته است ایجاد چنین حقی کارایی شورای امنیت را محدود ساخته است زیرا فعالیت شورای امنیت به نحوی که بنیان گذاران سازمان ملل متحد در نظر داشته اند عملاً به علت استفاده بی مورد اعضای دایمی آن از حق وتو وعدم وجود اتفاق رأی میان آنان در موارد تهدید، نقض صلح محدود شده است.^۱ یکی دیگر از موارد مورد بحث، صلاحیت اقدام شورای امنیت در صورت نقض گسترده حقوق بشر خارج از چارچوب تعریف شده در ماده ۳۹ منشور می باشد. موافقین صلاحیت شورا در این قضایا به کنوانسیون بین المللی آپارتاید و نیز پرتوکل های ۱۹۷۷ الحاقی به کنوانسیونهای چهارگانه ژنو استناد می کنند در کلیه این اسناد به صلاحیت شورا جهت انجام اقدامات مقتضی بطور ضمنی اشاره شده است و حتی در سالهای اخیر دایره مسائل مربوط به حقوق بشر گسترده تر فرض شده و حتی آن را به ((احیای دموکراسی)) نیز تسری داده اند.^۲ این عده بر این عقیده اند که آنچه مطلوب جامعه بین المللی است درعایت حقوق انسانی می باشد و در این میان تفاوتی نیست که شورا در قالب فصل هفتم از اختیارات خود بهره گیرد و یا صرفاً به خاطر

^۱ ثقفی عامری، ناصر، ((سازمان ملل متحد و مسئولیت حفظ صلح امنیت بین المللی))، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی،

چاپ اول، ۱۳۷۰، ص ۲۳

^۲ ارفعی، عالیه، ایلخانی پو، فریار، گیلان دوست، ترانه، سائلی، محمود، ((حقوق بشر از دیدگاه مجامع بین المللی))، موسسه

چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۵۲-۵۱

نقض حقوق بشر خود را موظف بداند و دست به اقدامات عملی بزند، در هر دو حالت تحصیل حاصل است فصل هفتم گرچه هیچ رابطه ای با مقررات حقوق بشر ندارد ولی شورا می تواند در چارچوب ماده ۳۹ منشور تشخیص دهد که آیا نقض حقوق بشر صلح و امنیت بین المللی را تهدید کرده است یا خیر و اگر تهدیدی از جانب ناقضین حقوق بشر صلح جهانی را به خطر اندازد شورا در چارچوب مواد ۴۱ و ۴۲ اقدام خواهد کرد تا سال ۱۹۹۰ اعمال فصل هفتم منشور فقط در مورد رودزیای جنوبی و آفریقای جنوبی و آن هم فقط در حد تحریم سیاسی اقتصادی صورت گرفته و شورا در آن زمان وضعیت موجود را خطری علیه صلح تلقی کرده و مجازاتهای اقتصادی را به اجرا گذاشت.^۱

بخش پنجم: نگاهی به محدودیت های موجود در مداخله بیشر دوستانی در عرصه های مختلف صلح امیز

بند اول: محدودیتهای خاص شورای امنیت در مداخله بشر دوستانه

محدودیتهای خاص شورای امنیت در مداخله بشردوستانه را می توان به ترتیب ذیل احصا نمود.

الف- گستردگی وضعیت نقض حقوق بشر به حدی که وجدان بشریت را جریحه دار نماید، همانند نسل کشی و تبعیض نژادی پس نقضهای عادی را نباید دلیل موجهی جهت مداخله بشردوستانه به شمار آورد.

ب- هدف دخالت بایستی صرفاً بشردوستانه باشد، یعنی به افراد انسانی در شرایط خاصی و یا شکل ویژه ای ارائه شود. بنابراین بسیار مهم است که شورای امنیت اقدامات مناسب را جهت حمایت از انسانهای نیازمند به عمل آورد. بدون آنکه این موضوع به سوی انگیزه های غیربشردوستانه منحرف شود.

^۱ - آقایی، سید داوود، همان منبع، ص ۲۶۶



ج- تناسب میان دخالت و نقض گسترده حقوق بشر رعایت شود و در مقایسه با سایر موارد جایگزین، مداخله بشردوستانه بهترین نتایج را در برداشته باشد. استقلال و تمامیت سرزمینی دولت مورد مداخله حفظ شود.

بند دوم: نقش مجمع عمومی در زمینه اقدامات و تصمیمات شورای امنیت

شورای امنیت در اعمال قدرت نظامی دارای قدرت نامحدود نیست در منشور ملل متحد که از آن بعنوان قانون اساسی جامعه بین‌المللی یاد می‌شود اختیار قانونگذاری بند اول ماده ۱۳ و نظارت بند ۳ ماده ۲۴ به مجمع عمومی داده شده است و طبق مواد ۴، ۴۱ و ۴۲ صلاحیت اقدامات اجرایی به شورای امنیت واگذار شده است در بند ۱ ماده ۲۴ منشور شورای امنیت به نیابت از طرف اعضای ملل متحد مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را عهده دار شده است در بند دوم همین ماده تصریح شده که اقدامات شورا در حفظ ملل و امنیت بین‌المللی باید منطبق با مقاصد و اصول ملل متحد باشد و این اصول در موارد اول و دوم ذکر شده اند طبق بند ۳ ماده ۲۴ شورای امنیت گزارش اقدامات خود را به طور منظم و یا به طور خاص به مجمع عمومی تقدیم می‌دارد به عبارتی شورا درخصوص ارائه گزارش دارای تکلیف است که در برابر مرجع اعطاکننده چنین صلاحیتی اقدامات خود را گزارش کند.^۱ یعنی مجمع عمومی بایستی ---- احتمالی شورا از مقاصد و اصول ملل متحد را بررسی کند.^۲

بخش ششم: نگاهی به ضوابط حاکم بر جنگ‌های غیر بین‌المللی

طبق عرف بین‌الملل، قواعد جنگ زمانی بر جنگ‌های داخلی قابلیت اعمال دارد که دولت درگیر جنگ داخلی طرف درگیر را به مثابه طرف متخاصم مورد شناسایی قرار دهند همیشه این سوال وجود داشت که آیا مقررات مربوط به جنگ تا قبل از شناسایی به عنوان طرف متخاصم قابل اعمال می‌باشد یا خیر و در غالب موارد پاسخ این سوال منفی بود و اکثریت آن قوانین قابلیت اعمال نداشتند تجربه تلخ جنگ‌های داخلی اسپانیا (۱۹۳۹-۱۹۳۶) چنین ضعف و نقصهایی را کاملاً

^۱ -شریف، مجید، همان منبع، ص ۱۶۷

^۲ -کریمی، جهانگیر، همان منبع، ص ۲۱



برملا نمود. ماده ۳ مشترک کنوانسیونهای ژنو ۱۹۴۹ با تعمیم برخی از مقررات اساسی مربوط به جنگهای داخلی صرف نظر از شناسایی به مثابه طرف متخاصن در صدد جبران این نقصان برآمد و پروتکل دوم الحاقی به این کنوانسیونها از ماده ۳ نیز فراتر رفت و تعداد بیشتری از قوانین را به جنگهای داخلی تسری داد. در سال ۱۹۸۶ تعداد ۱۶۳ دولت عضویت کنوانسیونهای ۱۹۴۹ را داشتند ولی تنها ۵۹ دولت و ۵۳ دولت به ترتیب عضو پروتکلهای اول و دوم بودند. ماده ۳ مشترک و پروتکل دوم به دلیل رها بودن از ملاحظات سیاسی و قدرت کشورها در مواردی جهت حمایت از جمعیت غیرنظامی موفق بوده اند و از مصادیق چنین موفقیتی می توان به عملکرد سازمان ملل در حمایت از جمعیت غیرنظامی در هالییتی و شمال عراق اشاره نمود. اما چون در جنگهای داخلی هر یک از طرفین درگیر سعی در خائن معرفی کردن طرف دیگر دارد، چو خوبی برای اعمال مقررات جنگی بوجود نمی آید و از طرف دیگر چون طرفین درگیر در جنگهای داخلی عموماً گروههای نامنظم چریکی می باشند، تفکیک میان رزمندگان و افراد غیر رزمنده که لازمه اعمال مقررات ماده ۳ مشترک و پروتکل دوم الحاقی می باشد، بسیار دشوار است.

بخش هفتم: موانع مداخله در جنگ های غیر بین المللی و داخلی

تهدید یا کاربرد زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی یک کشور به موجب بند ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل و قواعد و عرف حقوق بین الملل منع شده است. توسل به زور تنها به موجب ماده ۵۱ منشور تحت عنوان دفاع مشروع یا توسط ارگانهای سازمان ملل به موجب فصل هفتم و هشتم منشور مجاز شناخته شده است منع مداخله در مسائل داخلی یک کشور نیز هم در مقررات و اصول حقوق بین الملل مورد تایید قرار گرفته است هم در قطعنامه های متعدد مصوب مجمع عمومی سازمان ملل مهمترین اصل حقوق بین الملل اصل حاکمیت کشور است که غالباً از آن به عنوان حاکمیت ملی یاد می شود در حقوق بین الملل هر کشوری حق دارد که تصمیم نهایی را در خصوص آنچه باید در قلمرو انجام شود اتخاذ شد. از اصل حاکمیت کشورها که وابستگی مطلق به صلاحیت سرزمینی دارد اصل عدم مداخله نیز نشأت می گیرد حکومت که به مقابله صدای یک کشور حمل می کند سیاست خارجی را در قلمرو صلاحیت داخلی یک کشور تعریف می کند. نکته ای که باید مورد توجه قرار گیرد وابستگی و روابط فرامرزی کشورها در زمان حاضر است



که وجود گستردگی چنین روابطی که وابستگی متقابل کشورها را به یکدیگر به دنبال دارد عملاً وضع قواعد مشخصی که میان مداخلات مشروع و غیرمشروع تفکیک قائل شود را غیرممکن ساخته است با توجه به نوع ارتباطات کشورها در عرصه بین المللی و اصل عدم مداخله اگر منطبق با تحولات عرصه سیاسی منحل نشود شانس برای موثر بودن نخواهد داشت. در عمل نیز بسیاری از کشورها که طرفدار و حامی مفهوم وسیع عدم مداخله بوده اند به شکل دیگری رفتار کرده اند (همانند مداخله هند در پاکستان شرقی / بنگلادش در سال ۱۹۷۱، کاربرد زور توسط تانزانیا در اوگاندا در سال ۱۹۷۸، جمله نظامی ویتنام به کامبوج در سال ۱۹۷۹) صرف نظر از رویه کشورهای مختلف و مطالعات دقیقی که بر جنبه های متفاوت مداخلات انجام شده است، مفهوم دقیق عدم مداخله مشخص نمی باشد. باید بخاطر داشت که دیوان دائمی بین المللی دادگستری در سال ۱۹۲۳ چنین ابراز نمود که این سوال که یک موضوع خاص در قلمرو صلاحیت یک کشور می باشد یا خیر بستگی به توسعه روابط بین المللی دارد، به این ترتیب آنچه زمانی یک موضوع و مقوله صرفاً داخلی بوده می تواند با گستردگی روابط بین المللی تبدیل به یک مقوله بین المللی شود. و به این ترتیب هیچ تمایز و تفکیک دائمی میان موضوعات داخلی و بین المللی و صلاحیت داخلی و بین المللی وجود نخواهد داشت. آنچه عملاً وجود دارد تفاوت تعریف شده ای در قوانین است که نشأت گرفته از دنیای است و برای برهه نا معینی از زمان می باشد. و به این ترتیب آنچه زمانی مداخله ای غیرقانونی و در صلاحیت داخلی کشور محسوب می شد ممکن است با گذشت زمان موجه قلمداد شود. تغییر دیدگاهها در دنیای سیاست و حقوق بین الملل توسل به حاکمیت کشور را حداقل در برخی موارد تضعیف می کند آنچه زمانی مدعی مداخله محسوب می شد و لذات غیرقانونی نامشروع تلقی می شد الزاماً همین گونه باقی نخواهد ماند. مقوله حقوق بشر روز به روز در قلمرو مسائل بین المللی بیشتر وارد می شود. حقوق بین الملل کلاسیک روابط میان یک کشور و اتباعش را در قلمرو مسائل داخلی تلقی می نمود و تحت شمول اصل حاکمیت کشور افراد هدف اقدامات کشور بودند. از سال ۱۹۴۵ به بعد و در روند فزاینده ای از سال ۱۹۷۰ حقوق بین الملل تاکید ورزیده است که افراد حداقل قسمتی از موضوعات حقوق بین الملل هستند گرچه پیش از سال ۱۹۴۵ نیز گامهای در جهت بین المللی کردن حقوق بشر برداشته شد اما پس از تصویب منشور سازمان ملل، حقوق بشر در زمره مسائل بین المللی در آمد توسعه حقوق بشر یکی

از اهداف اساسی سازمان ملل می باشد که در منشور نیز مورد اشاره قرار گرفته است. و مواد ۵۵ و ۵۶ وظیفه کشورها را در زمینه توسعه و حمایت از حقوق بشر مورد تاکید قرار داده اند. متعاقباً اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ و میثاق حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز به تصویب رسید. معاهدات منع ژنوساید و تبعیض نژادی حقوق سیاسی زنان و غیره منعقد گشت و بسیاری از کشورهای جهان به اینگونه معاهدات ملحق شدند. درست است که تقریباً نیمی از کشورهای جامعه بین المللی تعهدات خاص و تعریف شده حقوقی را در این زمینه و به موجب این معاهدات نپذیرفتند اما این به این مفهوم نیست که آنها بین المللی شدن مقررات مربوط به حقوق بشر را نقض حاکمیت داخلی تلقی نموده اند. یک کنسانسوس رسمی میان کشورها وجود دارد که بحث در زمینه حقوق بشر یک موضوع کاملاً بین المللی است حتی اگر عدم تواناییهایی در زمینه تعریف و اجرای حقوق وجود داشته باشد. در اروپای غربی، نیمکره غربی و آفریقا معاهدات مربوط به مقررات حقوق بشر تنظیم شد. در کشورهای غربی برخی توجهات منطقه ای به این موضوع شد ولی منجر به انعقاد معاهده نشد شورای اروپا و سازمان کشورهای آمریکایی دادگاههای ویژه حقوق بشر را تاسیس نمودند که می نویسند احترام به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی از شرایط تحقق پیشرفتهای بین المللی محسوب می گردد. با این وجود عصر عملی بودن حاکمیت مطلق و انحصاری دولتها سپری شده است. این تئوری هیچگاه با واقعیات منطبق نبوده است. این وظیفه رهبران کشورهاست تا این مساله را درک کنند و نوازی را بین اداره خوب جامعه و ضروریات جهانی که بیش از وابستگی به یکدیگر را ایجاد می کنند، بیابند یک شرط ضروری برای حل مشکلات دنیای امروز پابندی به حقوق بشر است که حساسیت خاصی نسبت به اقلیتهای قومی، مذهبی، و اجتماعی یا زبانی نشان می دهد. آنچه مسلم می باشد این است که این است که منشور سازمان ملل فاقد شاخصه هائی است که بتواند مسائل مورد اشاره هر دو دبیرکل سازمان ملل را پاسخگو باشد. اصل عدم مداخله سازمان ملل در اموری که اساساً در حوزه صلاحیت دولتها تشخیص داده شده (مفاد بند ۷ ماده ۲) با تاکید بر فصل ۷ منشور و گسترش دامنه مداخله ملل متحد عملاً اعتبار و معنای خود را از دست داده است. زیرا یک دولت با امضای منشور عملاً درگیر همه موضوعات مورد نظر در زمینه بین المللی که فراتر از حوزه صلاحیت وی که همان اداره امور داخلی است می گردد. ضوابط و معیارهای مربوط به کمکهای بشردوستانه حاکمیت دولتها را به



سختی در مقابل اراده و قدرت اجتماع بین المللی قرار می دهد. این مساله در سالهای اخیر بطور حادثری برای میلیونها پناهنده و آواره که شدیداً نیازمند حمایتهای بین المللی هستند مطرح بوده است. عملیات سازمان های بین المللی تحت عنوان عملیات بقاء در سودان در سال ۱۹۸۹ عملیات بازگشت امید در سومالی در سال ۱۹۹۲ ایجاد مناطق امن در شمال عراق در سال ۱۹۹۱ اقدامات نیروهای حافظ صلح در یوگسلاوی سابق در بحران بوسنی هرزگوین و اخیراً اقدامات نانو در کوزوو که همگی در جهت حمایت از مقررات حقوق بشر و حفظ کرامت انسانی و جلوگیری از فجایع بشری صورت گرفت نشان دهنده تضعیف اصل حاکمیت در عرضه بین المللی می باشد. بنابراین در تحول مفهوم حاکمیت به خصوص پس از سال ۱۹۴۵ و پایان جنگ سرد تردیدی وجود ندارد و نوع برخورد سازمان ملل متحد با جنگهای داخلی در کشورهایی چون آنگولا، کامبوج، السالوادور، عراق یوگسلاوی سابق لبریا رومندا، هائیتی از جلوه های بارز تحولات بین المللی واز سوی نشانگر نقش فعالتر سازمان ملل در برخورد با حوادث بین المللی است. در نتیجه می توان گفت اینکه اصل حاکمیت دولتها با تحول جامعه بین المللی متحول شده مورد قبول است و موضوع حقوق بشر و حفظ کرامت انسانی از قلمرو صلاحیت داخلی کشورها خارج شده است نیز جای تردید ندارد آنچه باقی می ماند مقام صالح در جهت انجام مداخله در امور داخلی کشورها به هنگام نقض فاحش حقوق بشر از جمله در جنگهای داخلی می باشد مساله دخالت یک جانبه کشورها در امور داخلی سایر دول همانطور که قبلاً نیز اشاره شد مشروعیت ندارد مطابق ماده ۳۹ منشور شورای امنیت می تواند هر وضعیتی را که موجب تهدید صلح نقض صلح و یا علل تجاوز گردد شناسایی طبق مواد ۴۱ و ۴۲ منشور اقدام نماید این وضعیت می تواند بر اثر نقض گسترده خود حقوق بشر در یک بحران داخلی به وجود آید به نحوی که صلح و امنیت را به موجب ماده ۳۹ منشور به خطر اندازد و نقد حقوق بشر چنان باشد که احساسات جامعه بین المللی را جریحه دار ساخته و از سوی این جامعه قابل تحمل نباشد در چنین شرایطی شورا می تواند اقدام به مداخله بشردوستانه و یا احراز به خطر افتادن صلح امنیت بین المللی نماید. از جمله چنین خطرهایی می توان به آوارگی گروههای انسانی و هجوم آنها به سوی مرزهای سایر دولت یا گسترش یک جنگ داخلی به دولتهای مجاوز و تهدید جان عده زیادی از انسانها در اثر جنگهای داخلی و خطر گسترش به جنگهای بین المللی اشاره نمود و بنابراین اصل حاکمیت در چنین شرایطی مانعی در



برابر اقدامات شورای امنیت سازمان ملل جهت حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین المللی که به دلیل نقض خواهش و حقوق بشر به خطر افتاده است نخواهد بود.

نتیجه گیری

در جمع بندی و نتیجه گیری پایانی مقاله حاضر باید گفت ملاحظات بشر دوستانه در عرصه بین-المللی روز به روز اهمیت بیشتری یافته و حساسیت جامعه بین المللی در قبال نقض بشر روز به روز افزایش است. در عصر امروزی نمی توان نسبت به رخدادها و فجایع انسانی که در قلمروها حاکمیت دولتها رخ می دهد بی تفاوت بود. وسایل ارتباط جمعی این رخدادها را در سطح جامعه جهانی منعکس و افکار عمومی جهان به شدت این فجایع را محکوم می نماید. جامعه جهانی و نماینده آن یعنی سازمان ملل ناگزیر از ارائه واکنشی مثبت و موثر در قبال این فجایع است که متأسفانه روز به روز بر تعداد آنان افزوده می شود. با در نظر گرفتن اقداماتی که در دهه ۹۰ میلادی تحت عنوان بشر دوستانه انجام شد چنین پذیرفته شده که با شکل گیری عرفی در عرصه بین المللی مواجه می باشیم که بر مبنای آن نقص معیارهای بشر دوستانه می گشاید. این واقعیتی است که علیرغم مشکلات عدیده ناشی از آن باید آن را پذیرفت و خود را برای مواجهه با آن آماده ساخت. از جمله این مشکلات می توان به نسبی بودن مفهوم حقوق بشر و طرز تلقی های مختلف از این حقوق اشاره نمود. کشورهای مختلف جامعه بین المللی با تفاوت های فرهنگی و مذهبی مختلف از این حقوق تفاسیر متفاوتی دارند. این اختلاف در نوع تفسیر، غالباً از جانب کشورهای قدرتمند دنیا نادیده گرفته می شود و این کشورها در ارائه تفسیر از این حقوق تابع سیاست های خاص خود می باشند و در راستای اهداف سیاسی خویش در مواجهه با نقض چنین حقوقی وارد عمل می شوند. با بررسی مصادیق مختلفی که به مداخله ابر قدرتهای جهانی در امور داخلی سایر کشورها و به ویژه کشورهای جهان سوم منجر گشته است در خواهیم یافت که در ورای ظاهر بشر دوستانه اقدامات آنان، اهداف سیاسی بلند مدتی نهفته است. از سوی دیگر تعبیر مداخله بشر دوستانه در نوع خود مفهومی زیبا و امید بخش است و در بر گیرنده این معنا است که سازمانی ما فوق دولتها و حکومتها بر اعمال نظارت دارد و در موارد تجاوز آنها از ضوابط و معیارهای شناخته شده جهانی



ناظر بر رعایت حقوق بشر و آزادیهای فردی و اجتماعی، بدون توجه به حاکمیت دولتها و حرمت مرزهای ملی، برای احقاق حق و اعاده نظم دخالت می‌کند.



منابع و مأخذ

الف: کتب فارسی

- ۱- شریف، مجید، «بررسی دکترین نامحدود بودن صلاحیت شورای امنیت»، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳
- ۲- آقایی، سید داوود، «نقش و جایگاه شورای امنیت سازمان ملل متحد در نظم نوین جهانی»، انتشارات پیک فرهنگ، آذر ۷۵
- ۳- آگهرست، مایکل، «حقوق بین الملل نوین»، ترجمه دکتر مهرداد سیدی، دفتر خدمات حقوق بین الملل جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، بهار ۱۳۷۳
- ۴- اخوان زنجانی، داریوش، «بحران سوماتی و مسئولیت جامعه بین المللی»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۶۹-۷۰، خرداد و تیر ۱۳۷۲
- ۵- کاسسه، آنتونیو، «حقوق بین الملل در جهان تا متحد»، ترجمه دکتر مرتضی کلانتریان، دفتر خدمات حقوقی بین المللی، چاپ اول، زمستان ۸۷
- ۶- شایگان، فریده، «عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد»، موسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه، تهران، ۱۳۷۲

ب: مقالات فارسی

- ۱- فلسفی، هدایت الله، «شورای امنیت و صلح جهانی»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۸، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۹
- ۲- کنی، علیرضا «مداخله در امور داخلی دولت ها در حقوق بین الملل» رساله کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، دانشگاه شهید بهشتی



۳- کوچ نژاد، عباس، « آشوب‌های داخلی در حقوق بین‌الملل »، رساله کارشناسی ارشد

حقوق بین‌الملل، دانشگاه تهران، ۱۳۷۸

۴- بنیانیان، مسعود، «در صلح دیتون و دیپلماسی آمریکا»، مجله سیاست خارجی، سال دهم،

پاییز و زمستان ۷۵

۵- دوللو، محمد رضا، « طرح قضیه لاکربی نزد دیوان بین‌المللی دادگستری و شورای امنیت

»، رساله فوق لیسانس دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۴

(ج) منابع لاتین

1-Neuho id,Hans -peter ,peuce,threal to,Encyclopedia of public international Law,VoilA.1981.

2- Levitin Michaelj. the law of force and the force of Law: Grananda ,The falktand, and humanitarian interventiin,harvard international Law journal, Vol.27, 1986

3- Millcr, jcnmifer, internatinal intervntion-The United stutes invasion of panama, harvard international law journal , Vol.31

4-patrnogic jovica.humanitarian assistance, humanituriun intervention, intenetional law conference in Quartely, vol. 15, may1993

5-ebersole,jonM.the mohnok criteria for humanitarian assistance in complex emergencies, himan rights quartel, vol.17, Feb1995 2-egeland, jan, peace-making and the prevention of violence: the role of governments and non-governmental organizarions, international review of red cross, No.833

6- Sandoz, yves, the right of intervene on humanitarian ground: limits and conditions, public hearing on the rights of humanitarian intervention, committee of foreign affairs and security of the European parlinent, Brussels, 25 jan 1994, <http://www.icrc.org>

7.Gasser, hans -peter, international humanitarian law and the protection of war victims, <http://www.icrc.org>, Nov.1988



8- sammaruga, Cornelio, *the international committee of the Red cross and international humanitarian law*, may 96, <http://www.icrc.org>

9- *the United nations and situation in Somalia*, reference paper, Deparment of public information of UN, april1993

10-Haroff.Tavel.Marion.*Action taken byn international committee of the Red cross in situations of internal viokce. international review of the Red Goss.No.294.1993*

11-Higgins.Rosalyn,*The New Untions and Fornier Yogustavia,international affairs*, Vol 69, No, 3july 1993

12-rottensteriner, christa, *the denial of humanitarian assistance as a crime under international law*, *internetioal review of the red cross*, no. 835, sep. 99

13-russbach, R, *fink, dhumanitarian action in current armed conflicts, opportunities and obstacles*, *extract from medicine and global survival*, vol 1.no. 4dec1994.

14- *The interface befeeen humanitarian assistance and conflict, adozen good reasons for being cautious*, *A discussion note for san Remo round. table*, Geneva, Aug 1997.<http://www.ifrc.org>

15- joyner, christopher C.*the United states A ction in Grenada*, *American journal of international Law*, Vol.78, 1984

16-Kimminich, Otto, *Guerila Forces*, *Encyclopedia of public internatinal Law*, VoL10, 1981

17- phillips, david L.*comprehensive peuce in the balkans: the kosovo question*, *humsn rights quartely*, Vol.18.No.4.Nov.96

18- steinberger, helmut *sovereignty*, *encyclopedia of public international law*, vol.10, 1981